۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد للّه الّذی سخّر القلم و اظهر منه من البیان ما لا یعلم الّا من ایّده اللّه بأمر من عنده انّه لهو المقتدر المختار و الصّلوة و السّلام علی انبیائه و رسله و صفوته و علی الّذی زیّنه بطراز اسمائه و صفاته و جعله خاتماً لأنبیائه و علی آله و اصحابه الّذین تمسّکوا بعهده و میثاقه

 و بعد روحی لذکرکم الفدآء دستخطهای متعدّدهٴ آنحضرت چشم را نور و قوّهٴ بیانیّه را تأیید نمود للّه الحمد علی ما انعم علینا من مائدة المحبّة و الوداد انّه لمولی العباد و الهادی الی الرّشاد ولکن بعد از قرائت و اطّلاع حزن بی‌اندازه حاصل چه که مشعر بود بر حزن آنحضرت و همچنین سایر دوستان

 امّا در فقرهٴ حرکت از آن ارض یومی از ایّام قبل از ذکر بعضی اخبارات فرمودند باید اصحاب آن ارض با کمال اتّفاق و اتّحاد و حکمت رفتار نمایند والّا مابین فتنه احداث شود و این لدی اللّه محبوب نه انتهی لازال اینکلمه استماع شد که میفرمایند آفاق بنور اتّفاق روشن و منیر گردد و بعد از ورود مخدوم مکرّم جناب ناظر علیه سلام اللّه استفسار از احوالات دوستان آن ارض شد ذکر نمودند بعضی اگر اذن داده شود ارادهٴ حرکت نموده‌اند بعد از عرض اینمطلب در حضور فرمودند اگر بحکمت یعنی واحد او اثنین از نفوس بسمت عراق یا بطرف ایران توجّه نمایند لدی المظلوم مقبول انتهی و بعد خبرهای غیر مرضیّه رسید از جمله ابناء بهیچوجه تابع آباء نیستند و از جمله شنیده شد که ابن جناب آقا میرزا عبداللّه بایشان بی‌احترامی نموده اینفقره سبب حزن اینعبد گشت ولکن بعد از ورود او در این ارض اینعبد بعض کلمات بر او القا نمود فی‌الحقیقه اظهار ندامت و طلب عفو و غفران نمود اینعبد بسیار از او رضایت حاصل کرد چه که بکمال میل و محبّت آنچه اظهار شد قبول نمود گویا لسان سرّش باینکلمه ناطق باقی عمر ایستاده‌ام بغرامت انشآءاللّه عرایض خادم را فراموش نکنند و در نظر باشد و بعد خبر اختلافات دوستانهم مابین اصحاب این ارض انتشار یافت بعد از عرض اینمطالب تلقاء وجه فرمودند یا عبد حاضر اهل آن دیار بسیار متعصّبند و از اینطائفه هم اطّلاع ندارند شاید گمان مینمایند دوستان حقّ هم بمثابهٴ اعجام دیگر مشغولند بکلمات نالایقه و سب و شتم نفوس معروفه جمیع اعجام را رافضی میدانند با علم بر اینفقره و عدم اطّلاع از احوال دوستان اگر بر اموریکه سبب اختلاف مابین شده آگاه شوند البتّه اظهار ضغینه و بغضا نمایند و سبب فتنه شوند در اینصورت توقّف دوستان در آن ارض محبوب نه انتهی فی‌الحقیقه اگر آقایان آن ارض بحکمت و اتّحاد و اتّفاق تشبّث نمایند سبب اعلاء کلمه شود و کل آگاه شوند که این نفوس از قبیل اعجام مذکوره نبوده و نیستند ایشان بر اثر نور عدل مشی مینمایند و بافق فضل ناظرند و ذکر آنحضرت در این فقره بهیچوجه در میان نبوده و حرفی از لسان مبارک استماع نشد جز اظهار عنایت و الطاف یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب و در مقامی هم بکلماتی تکلّم فرمودند که عیناً آنکلمات را از قبل اینعبد نوشته ارسال داشت و جمیع اینفقرات فی‌الحقیقه متّحد المعنی بوده و هست و بکمال عنایت باین بیانات نطق فرمودند خود ابن جناب مخدوم مکرّم آقا میرزا عبداللّه علیه سلام اللّه و عنایته بر ظهور عنایت و شفقت و فضل آگاهند بیان حضرت مقصود واضح و معلوم است چه که هر ذی شمّی عرفش را ادراک مینماید از اوّل یوم ورود در سجن اعظم تا این حین این فانی از قلم و لسان حضرت مقصود روح ما سواه فداه جز عنایت و شفقت و مکرمت نسبت بآنحضرت نشنیده هر منصفی شهادت دهد و هر مسافری گواه و آگاهست و از ورای کل جمیع الواح شاهد و گواه اینمقال حال از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که امورات آن ارض را اصلاح فرماید یعنی نور اتّفاق مابین ساطع گردد انشآءاللّه کل باعمال طیّبه و اقوالیکه سبب تهذیب نفوس غافله شود مزیّن گردند آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند چه هر فرزندی از دین الهی خارج شود البتّه برضای ابوین و حقّ جلّ جلاله عمل ننماید جمیع اعمال حسنه بنور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیّهٴ کبری از هیچ منکری اجتناب نکند و بهیچ معروفی اقبال ننماید انّ الخادم بلسان عجزه و افتقاره یسأل اللّه بأن یؤیّد اولیائه و یجعلهم مطالع اعمال الحسنة و مشارق ما نزّل فی کتابه من المعروف و الکلمة الطّیّبة باری عرض اینفانی آنکه عنایت در بارهٴ دوستان آن ارض بوده و هست

 در این حین که یوم ورود پوسته است اینعبد مشغول بتحریر نامهٴ محبوب روحانی جناب آقا محمّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی رسید و حامل دستخطّ آنحضرت بود که بایشان ارسال داشته بودند و ایشانهم بسیار اظهار حزن فرموده بودند از اخبارات مذکوره فی‌الحقیقه حقّ با ایشانست بعد از عرض نامهٴ ایشان فرمودند آنچه ما در بارهٴ جناب زین اراده نمودیم تا حال از لسان جاری نشده له ان یطمئنّ بفضل اللّه و عنایته و شفقته و رحمته و نسأله تعالی بأن یرزقه خیر الآخرة و الأولی اگر اینمظلوم در بارهٴ او امری اراده نماید البتّه بخود او ابلاغ میدارد دوستان آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسانند از برای کل میطلبیم آنچه را که لایق شأن ایشانست اگر گاهی از ایشان امری ظاهر شده که لایق شأن ایشان و امر نبوده ولکن بسیار بلایا هم در سبیل حقّ بر ایشان وارد گشته که جز حقّ بر آن آگاه نه از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه سبب علوّ و سموّ امر و مقامات ایشانست اماء آن ارض را هم سلام برسانند و بذکر مظلوم مسرور دارند انتهی

 و ذکر نفوسیکه فرموده بودند کل عرض شد و جمیع بذکر بدیع منیع فائز گشتند ذکر ابن مرفوع علی نور علیه عنایة اللّه فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند انّا سألنا اللّه تعالی و نسأله ثمّ نسأله ثمّ نسأله ان یغفر اولیائه الّذین حبسوا و سجنوا فی ارض الطّآء و یطهّرهم عنکلّ ما لا ینبغی لهم و یرزقهم خیر الآخرة و الأولی و یقدّر لهم ما ینبغی لجوده و کرمه انّه لهو العزیز الوهّاب انّا نذکره و نذکر اخاه الّذی سمّی بزین‌العابدین و نوصیه بالعمل الخالص و بما انزله اللّه فی الکتاب انتهی

و اینکه در بارهٴ حضرت اسم اللّه ج‌م علیه منکلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتند دستخطّ خود ایشان رسید یک کرّه جواب ارسال شد و مبشّر بود بعنایت و شفقت و فضل مجدّد هم نامهٴ ایشان رسید حال فرصت جواب نه انشآءاللّه از بعد امید عرض هست

 ذکر تقسیم وجه را فرموده بودند بطراز قبول فائز فرمودند انشآءاللّه بغنای حقیقی و ظاهری فائز شده و میشوند

 و اینکه در بارهٴ منتسبین جناب صفی علیه فضل اللّه و رحمته مرقوم داشتند عرض شد فرمودند ذکر ایشان نزد مظلوم بوده و انشآءاللّه الواح مخصوص ایشان ارسال میشود میهمان مسرور باشد نسأل اللّه بأن یوفّقهم و یوفّق اولیائه کلّهم علی الاستقامة علی حبّه انّه علی کلّشیء قدیر انتهی

 ذکر جناب آقا محمّد باقر علیه بهآء اللّه از اهل ن‌ر فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند للّه الحمد بطراز عنایت مزیّنند و بذکر دوست یکتا ناطق انّا نسأل اللّه بأن یقدّر له ما یجعله منجذباً مشتعلاً قائماً ناطقاً بالحکمة و البیان انتهی آنچه در بارهٴ ایشان از لسان مقصود جاری شده ظاهر و باهر خواهد شد انّ الخادم یسلّم علی جنابه

 ذکر جناب آقا محمّد علیه سلام اللّه از اهل ه‌م فرموده بودند بعد از عرض فرمودند توجّه باین ارض در این ایّام جایز نه بتجارت خود مشغول باشند و بذکر حقّ تعالی شأنه ناطق و بر خدمتش قائم و بمعروف عامل ضعف عباد و غفلت ایشان سبب محرومی دوستان گشته ولکن از حقّ میطلبیم در مکافات این محرومی خیر کثیر از برای ایشان مقدّر فرماید اوست قادر و توانا انتهی

 عرض جناب آقا میرزا عبدالوهّاب باصغای محبوب فائز فرمودند انشآءاللّه ثابت و راسخ باشند بر آنچه عرض نموده‌اند طوبی لأبیه الّذی ما منعته شماتة الأعدآء و لا ظلم الأشقیآء زیّن هیکله بطراز العبودیّة للّه الحقّ و کان متمسّکاً بالمعروف فیکلّ الأحوال این وهّاب هم انشآءاللّه بمثابهٴ آن وهّاب موفّق شود بر اعمال طیّبه و اقوال لایقه انتهی

 و ذکر جناب آقا ابوالقاسم از اهل ن‌ج بشرف اصغا فائز فرمودند یا زین لک ان تسأل اللّه بأن یوفّق عباده علی ادآء حقوقه دنیا فانی عمرها قلیل در اینصورت هر نفسی موفّق شود بر ادای آنچه بر او واجب شده البتّه اقرب بتقوی بوده و هست یا زین انّا ذکرناه و بشّرناه و امرناه بما نزّل فی کتاب اللّه ربّ العالمین بر کل فرض است عمل بما نزّل فی کتاب اللّه جلّ جلاله سلام مظلوم را باو برسان و همچنین بدوستان آن ارض یعنی ارض ن و ج انشآءاللّه کل فائز شوند بآنچه که لدی اللّه محبوبست انتهی

 ذکر جناب حبیب مکرّم آقا سیّد محمّد علی علیه بهآء اللّه را فرموده بودند عرض شد فرمودند باو سلام میرسانیم و از حقّ میطلبیم او را موفّق فرماید بر آنچه خیر او در اوست للّه الحمد حاضر شدند و فائز گشتند له ان یشکر اللّه فی اللّیالی و الأیّام انتهی

 و جناب آقا محمّد جواد و آقا محمّد صادق علیهما بهآء اللّه از اهل ن و ر ذکرشان در مقام بشرف اصغا فائز و اظهار عنایت مخصوص هر دو از افق شفقت ظاهر و باهر للّه الحمد فائز شدند بآنچه که فضائلش محدود نشده مؤیّد گشتند بتوجّه و اقبال و عرفان و استقامت این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید و موفّق دارد و ذکر مرفوع حضرت اسم اللّه الأصدق علیه منکلّ بهآء ابهاه از لسان مبارک جاری هنیئاً له و السّلام علیکم و رحمة اللّه

 عرضیکه لازم بود عرضش آنکه میرزا حسین بیک کذّاب که دعوی محبّت و اقبال مینمود و مال جمعی از اولیا را تلف نمود آن غاصب کاذب چیزها به آستانه نوشته و دوستان صادق بی‌اطّلاع هر خائن کذّاب را امین میدانند و اهل دین میشمرند باری آن کاذب بسزای خود رسید حال دوستان ملتفت باشند هر کاذبی را صادق ندانند بدل آن غیر مرحوم شخص دیگر وارد و این از نفوسی است که سالها در آستانه در سفارت بوده اگرچه در ظاهر اینفانی از احوال او آگاه نه ولکن در هر صورت در تفحّص بوده و هست تا چیزی بدست آرد و بر مظلومین بتازد باید دوستان حقّ غافل نشوند و باظهار ایمان قناعت ننمایند بالمرّه امور دین را در اینصفحات از کل ستر نمایند چه که ضرّش بشجره راجع ذکر و بیان در این اطراف جایز نه مکرّر اینکلمه از لسان مبارک شنیده شد مجدّد غفلت ننمایند و خارج را از داخلین محسوب ندارند عجب است که حضرت اسم اللّه جمال هم گمان مینمودند که او از اهل ایمانست فی‌الحقیقه لیس العلم عند احد کلّه عند اللّه المهیمن القیّوم یا محبوب فؤادی اگر اولیای حقّ بنصایح مشفقانهٴ حضرت مقصود عمل مینمودند نظم کلّیّه در امور ظاهر و باهر میگشت و بساط فرح و انبساط گسترده میشد و کل بکلمهٴ رحم اللّه امرء عرف شأنه و مقامه ناظر میگشتند و در خضوع و خشوع از یکدیگر سبقت میگرفتند انسان بمثابهٴ پولادی است که جوهرش مستور باشد بذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر بحال خود بماند زنگ مشتهیات نفس و هوی او را معدوم سازد در جمیع مقامات بیاناتی ظاهر که سبب حفظ و نجات و فلاح است از حقّ جلّ جلاله سائل که اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه امر فرموده انّه علی کلّشیء قدیر و بالاجابة جدیر لا اله الّا هو العلیم الخبیر

 دستخطّ دیگر آنحضرت که بتاریخ ١٧ جمادی‌الأولی بود بساط قلب را انبساط بخشید و فرح لانهایه عطا فرمود اینکه مرقوم داشتند و اظهار تحیّر فرمودند حسب الأمر باید آنحضرت در جمیع امور مترصّد امر باشند یعنی امریکه مخصوص از قلم جاری شود والّا گفتگو در عالم بسیار است و اکثر آن لایسمن و لایغنی بوده و هست

 و اینکه در بارهٴ کتاب جناب آقا شاه‌ویردی علیه بهآء اللّه مرقوم داشتند عرض شد فرمودند نعم ما عملت یا زین لعمری قد احزننی حزنک نسأل اللّه بأن یبدّله بفرح عظیم انتهی

 در بارهٴ جناب ملّا محمّد علی علیه بهآء اللّه مرقوم فرمودند بعض الواح او از شطر ارض تاء ارسال شد انشآءاللّه مسرور باشند چه که در حین حرکت نظر بحکمت امانت او داده نشد لذا با کدورت تمام توجّه بآن اشطار نمودند از حقّ سائل و آمل که عنایت فرماید و ایشانرا بما ینبغی فائز نماید و حزن را بسرور تبدیل فرماید

 و امّا جناب آقا سیّد ابراهیم مصلحت ایشان آنست که در هر ارضی توقّف نمایند بکسبی مشغول شوند این ایّام توجّه باین ارض بهیچوجه جایز نه از حقّ جلّ جلاله میطلبم ایشانرا برضای خود مزیّن فرماید الأمر بیده و هو الغفور الکریم

 در بارهٴ وصلت حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه علیه بهآء اللّه و عنایته مرقوم داشته بودند نعم ما عمل انشآءاللّه مبارکست حسب الأمر تهنیت بفرمایند و از قبل خادم تکبیر برسانند

 و امّا در بارهٴ جناب آقا محمّد حسن علیه بهآء اللّه و الطافه آنچه آنحضرت ذکر فرموده‌اند عرض شد فرمودند یا حسن علیک سلامی در هر حال سکون مقدّم بر حرکت است و گاهی اسباب عکس مینماید یعنی اسباب سبب میشود که حرکت ترجیح مییابد حکم صریح اخرجوا از لسان ظاهر نه هر نفسی بروح و ریحان توقّف نماید مقبول و یا بروح و ریحان خارج شود آنهم مقبول الحمد للّه بعنایت حقّ فائز بوده و هستید جمیع منتسبین خود را از لسان مظلوم تکبیر برسان انشآءاللّه مؤیّد باشید بر ذکر و ثنا و باعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع مقام گردد انتهی تفصیل امور در توقّف و خروج ذکر شد فی‌الحقیقه اولیای آن ارض باید در جمیع احوال مشورت نمایند و آنچه را آنحضرت قبول فرمایند بآن عامل شوند از حقّ میطلبم اهل آن ارض را مزیّن فرماید بطرازیکه احدی را مجال گفتگو نماند اوست بر هر شیء قادر و توانا

 و اینکه در بارهٴ جناب آقا علی اکبر علیه بهآء اللّه از اهل ک مرقوم داشتید و همچنین ذکر جناب میرزا بدیع علیه بهآء اللّه عرض شد فرمودند یا زین سمعنا ذکر البدیع و رأینا اقباله نسلّم علیه من هذا المقام و نذکره بذکر جمیل و نسأله تعالی بأن یوفّقه و یقدّر له خیر ما نزّل فی کتابه المبین و نذکر علی اکبر الّذی فاز و زار البیت و تمسّک بحبل اللّه المتین ولکن توجّه باین ارض جایز نه انتهی

 و همچنین ذکر جناب آقا علی خرّم‌آبادی نموده‌اند للّه الحمد بذکر محبوب فائز شدند ولکن ملاقات جایز نه چه که اکثری از نفوس بغبار ضغینه و بغضا مشاهده میشوند از حقّ بخواهید کل را تأیید فرماید و از کوثر تقدیس کأسی عطا نماید عیون را حجبات نفس از مشاهدهٴ نور حقیقت منع نموده باوهام متمسّک و بظنون متشبّثند مقرّی را که جز ذکر حقّ نبوده نسبت داده‌اند بآنچه که انسان از ذکرش شرم مینماید باری چندی قبل در جواب اهل ب‌ر و اطراف آن و همچنین مخصوص دوستان آن دیار الواح معیّن ولکن تا حال ارسال نشد و بعد الأمر بیده

 و اینکه مرقوم داشتند که بعض از امور نظر بآنکه اینعبد مغایر میداند با احکام شرع لذا از ترک آن بعضی گله و شکایت دارند فرمودند یا زین حقّ جلّ جلاله در کتاب کریم ناس را بمعروف امر فرموده و از منکر نهی و از اوامر و احکام آنچه که سبب وصول و بلوغ انسانست بذروهٴ علیا و افق اعلی نازل لذا آنجناب باید بکتاب الهی ناظر باشند و بآن عامل رد و قبول اهل ارض لاشیء صرفست قابل اعتنا نبوده و نیست طوبی لک و هنیئاً لک یشهد المظلوم باقبالک و عملک فی سبیل اللّه ربّ العالمین در اطاعت اوامر منزلهٴ در کتاب الهی اگر جمیع عالم مخالفت آنجناب نمایند ضرّی نداشته و ندارد ان افرح بما نطق به المظلوم و کن من الشّاکرین انتهی

 عرض آخر آنکه خدمت آقایان و دوستان آن ارض اینفانی سلام و تکبیر میرساند امیدوارم جمیع مزیّن شوند بآنچه سزاوار ایشانست انّ الخادم یختم القول بذکر اللّه و یقول الحمد للّه ربّ العالمین

خ‌ادم

فی ٢٠ جمادی‌الثّانیة سنة ١٣٠١

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)